

بسم الله الرحمن الرحيم

اعمال قانون ماهوی مقر در حدوث احاله درجه دوم

چکیده

در خصوص مفهوم اصطلاحی احاله در حقوق بین الملل خصوصی تعریف واحدی ملاحظه نمی شود و به تعبیری اتفاق نظر وجود ندارد. برای شناخت مسئله احاله ابتدا باید منشاء آن را شناخت. در برخورد سیستم های ملی حل تعارض با یکدیگر سه حالت متصور است؛ حالت اول هماهنگی، حالت دوم تعارض مثبت و حالت سوم تعارض منفی است. احاله، نتیجه حالت سوم یعنی تعارض منفی می باشد به نحوی که قواعد حل تعارض هیچ یک از دو کشور قانون خود را صالح نمی داند که متعاقب آن دو حالت رخ می دهد: احاله درجه اول و احاله درجه دوم. واکنش دولت ها در مقابل احاله چه درجه اول و چه درجه دوم با توجه به رویکردشان متفاوت است؛ برخی آن را قابل پذیرش دانسته و برخی دیگر آن را نپذیرفته اند. قانون گذار ایرانی در ماده ۹۷۳ قانون مدنی صراحتاً اقدام به پذیرش احاله درجه اول نموده است لکن در خصوص احاله درجه دوم موضع خود را به طور صریح اعلام ننموده و همین موضوع، محل اختلاف شده و تفاسیر مختلفی از آن صورت گرفته است بدین سبب حقوقدانان ایرانی به چند گروه تقسیم می شوند؛ به طور مثال گروهی معتقدند که در مقابل تکلیف، اختیار قرار دارد و دادگاه می تواند احاله درجه دوم را بپذیرد، زیرا چنانچه بنا بر ممنوعیت باشد، مقنن صراحتاً آن را اعلام می نمود، عده ای بر آن هستند که جمله «...به قانون دیگری احاله داده باشد» در ماده فوق به کشور ثالث اشاره دارد که نشانگر آن است احاله درجه دوم غیرتسللی پذیرفته شده است. برخی نیز عقیده دارند که احاله درجه دوم در ایران پذیرفته نشده لکن تحقیق حاضر با مذاقه در نظریات ارائه شده با رویکردی کاربردی اقدام به ارائه رهیافتی حقوقی-قضایی نموده است. نگارندگان با تحلیل کاربردی و بررسی نظریات حقوقدانان ایرانی بر این عقیده اند که ماده ۹۷۳ قانون مدنی استثنایی بر ماده ۷ قانون مدنی است و هر دو ماده ذکر شده استثنایی بر ماده ۵ همان قانون می باشند به نحوی که در صورت وجود شک در اعمال ماده ۹۷۳ که مبهم بوده می بایست به اصل الاصل یا اصل اولی که همان ماده ۵ است رجوع شود لذا مطابق این نظر، قاضی ایرانی باید حکم دعوی را بر اساس مقررات ماهوی مندرج در قانون مقرر صادر نماید.

واژگان کلیدی: تعارض قوانین، قاعده حل تعارض، احاله درجه اول، احاله درجه دوم، قانون مقر.

در تعارض مابین قواعد حل تعارض دو نظام حل تعارض، حسب مورد با تعارض مثبت یا منفی مواجه خواهیم شد. بدیهی است که در فرض ایجاد «تعارض مثبت»^۱، هیچ‌گونه اشکال و ابهامی در اعمال قانون مادی صالح بر موضوع دعوا مطرح نخواهد بود و بر این اساس به موجب قانون مادی مقر دادگاه به دعوا رسیدگی خواهد شد. اما ممکن است در برخی موارد، وجود تعارض میان قواعد حل تعارض دو کشور، قاضی مقر دادگاه را به اجرای قانون کشور خارجی یا قانون سبب رهنمون شود، در حالی که آن دولت، قانون خود را بر موضوع دعوا حاکم نمی‌داند. «به طور مثال چنانچه دعوی طلاق زوجین انگلیسی که مقیم ایران باشند در دادگاه ایران طرح شود، تابع قانون دولت انگلیس به عنوان قانون دولت متبوع اصحاب دعوا خواهد بود، در حالی که قاعده حل تعارض انگلیس در این دعوا خود را صالح نمی‌داند از طرف دیگر اگر دعوی مذکور در دادگاه انگلیس طرح شود قاضی انگلیسی، قانون دولت ایران را به عنوان قانون اقامتگاه صالح می‌شناسد در حالی که قانون ایران خود را صالح نمی‌داند. وضعیت فوق با عنوان «تعارض منفی»^۲ شناخته می‌شود که احاله معلول آن می‌باشد» (عزیزی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۴). احاله از مهمترین مباحث در «حقوق بین‌الملل خصوصی»^۳ است، به صورتی که بیش از هر موضوع دیگر در سیستم‌های ملی حل تعارض در خصوص پذیرش یا رد آن اختلاف نظر وجود دارد. نظام حل تعارض ایران در زمره نظام‌هایی قرار دارد که احاله را به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته، لکن ابهاماتی در محدوده اعمال آن وجود دارد که لازم است برطرف گردد. شناخت مبحث احاله مستلزم شناخت منشاء آن می‌باشد. در برخورد سیستم‌های ملی حل تعارض با یکدیگر سه حالت متصور است؛ حالت اول هماهنگی، حالت دوم تعارض مثبت و حالت سوم تعارض منفی است. احاله، نتیجه حالت سوم یعنی تعارض منفی می‌باشد به نحوی که قواعد حل تعارض هیچ یک از دو کشور قانون خود را صالح نمی‌داند که متعاقب آن دو حالت رخ می‌دهد: «احاله درجه اول»^۴ و «احاله درجه دوم»^۵. مقنن در ماده ۹۷۳ قانون مدنی بیان داشته است: «اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد». قانون‌گذار در این ماده صراحتاً اقدام به پذیرش احاله درجه اول نموده است لکن در خصوص احاله درجه دوم ابهام و اجمال وجود دارد و همین مورد، محل اختلاف نظر شده و تفاسیر مختلفی از آن صورت گرفته است. نگارندگان تحقیق حاضر با تحلیل کاربردی ضمن بیان نظریات مختلف و ارزیابی آنها، بر آن هستند تا با استفاده از مطالعات انجام شده پیشین، رویکردی متفاوت در تحلیل مسئله احاله اتخاذ کنند و بر این اساس، حکم احاله درجه دوم را در نظام حل تعارض ایران بیابند. ابتدائاً به تعریف احاله و سپس به علت وقوع آن و پس از آن به جایگاه احاله در نظام حل تعارض ایران پرداخته می‌شود. پس از توضیح این موارد، نظریات مختلف در خصوص رد یا پذیرش احاله بررسی شده و سرانجام رویکرد و عقیده نگارندگان در این خصوص بیان می‌شود.

۱. مفهوم احاله

¹ Positive conflict

² Negative conflict

³ Private International law

⁴ Remission

⁵ Transmission

در خصوص مفهوم اصطلاحی احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی تعریف واحدی ملاحظه نمی‌شود و به تعبیری اتفاق نظر وجود ندارد. نویسندگان در این حوزه هر یک تعریف خود را از این مفهوم ارائه نموده‌اند که مواردی از آن را بیان کرده و سپس با استفاده از موارد مذکوره تعریف مناسبی بیان می‌گردد.

عده‌ای از نویسندگان و صاحبان عقیده احاله را چنین تعریف کرده‌اند: احاله عبارت از این است که هرگاه به موجب قواعد حل تعارض یک کشور صلاحیت قانون خارجی مقرر شده باشد آیا صرفاً باید به قانون داخلی (قاعده مادی) کشور خارجی رجوع شود و یا باید قوانین آن کشور خارجی را من حیث المجموع یعنی در قسمتی هم که مربوط به قواعد حل تعارض یا قانون بین‌المللی است در نظر بگیریم و قانونی را که قواعد مزبور به آن احاله می‌دهند صلاحیت‌دار بدانیم (الماسی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). عده‌ای دیگر چنین تعبیر کرده‌اند: در جریان اعمال یک قاعده تعارض ممکن است مواردی پیش آید که قانون خارجی قابل اعمال، خود را جرح نماید و در این صورت باید دانسته شود که نتیجه این امتناع و اعلام عدم صلاحیت چیست این مسئله را احاله گویند (نصیری، ۱۳۷۷: ۱۸۱). گروه دیگری چنین بیان داشته‌اند: از تعارض منفی مسئله‌ای ایجاد می‌شود که تحت عنوان احاله که به موجب آن قانون خارجی که طبق قاعده حل تعارض مقرر دادگاه یا اجرای قانون ثالثی را تجویز می‌نماید (ارفع نیا، ۱۳۷۵: ۱۰۷). برخی دیگر گفته‌اند: احاله عبارت است از ارجاع یک امر حقوقی از حوزه یک قانون به حوزه قانونی دیگر در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی (مدنی، ۱۳۸۴: ۲۲۶). بعضی از نویسندگان دیگر نیز در تعریف احاله دو جنبه مثبت و منفی در نظر داشته‌اند؛ احاله از جنبه مثبت آن به معنای محول کردن است و از جنبه منفی به معنای سلب صلاحیت قانون‌گذاری می‌باشد. در سلب صلاحیت، مرجع سالب صلاحیت قانون خارجی است ولی در بحث احاله از جنبه مثبت، قانون صلاحیت‌دار خارجی است که امری را به قانون‌گذار دیگری محول می‌نماید (فدوی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

بهترین نوع تعریف، تعریفی است که جامع و مانع باشد لکن در خصوص چنین مسائلی و موضوعاتی امکان انجام آن ضعیف است لذا به نظر می‌رسد همینکه تعریفی نسبتاً جامع ارائه و تاحدودی از ابهام و اجمال آن کاسته شود، ویژگی‌های این مفهوم شناسایی خواهند شد. با استفاده از موارد فوق می‌توان این تعریف را بیان کرد که «چنانچه قانونی که توسط قواعد حل تعارض مندرج در قانون مقرر دارای صلاحیت دانسته شود، حل و فصل قضیه مطروحه را به قانون مقرر یا قانون ثالث محول نماید به چنین رویدادی احاله گفته می‌شود».

۲. اقسام احاله

به‌طور کلی احاله بر دو نوع است: احاله درجه اول و احاله درجه دوم. احاله درجه اول، نوعی است که قواعد حل تعارض صلاحیت‌دار خارجی، حل قضیه را به قانون کشوری که موضوع در آن مطرح است واگذار می‌کند. مثلاً در دعوی طلاق زوجین انگلیسی مقیم ایران که در دادگاه ایران طرح گردیده، قاعده حل تعارض انگلیس، قانون ایران را حاکم بر قضیه می‌داند. اما احاله درجه دوم، نوعی است که قواعد حل تعارض صلاحیت‌دار خارجی، قانون ثالث را دارای صلاحیت قلمداد می‌کند. مثلاً در دعوی طلاق زوجین انگلیسی مقیم فرانسه که در دادگاه ایران اقامه شده، قاعده حل تعارض انگلیس دعوی را تابع قانون فرانسه (کشور ثالث) می‌داند.

۳. سبب وقوع احاله

در نحوه اعمال قواعد حل تعارض و تفسیر مفاد آن در سیستم‌های مختلف حقوقی دو نوع شیوه کاملاً متفاوت وجود دارد که عبارتند از؛ اول؛ تفکیک پذیر بودن حقوق ملی خارجی. دوم؛ غیرقابل تفکیک بودن حقوق ملی خارجی. قاضی دادگاه وقتی به قواعد حل تعارض قوانین خود رجوع می‌نماید در صورتی که آن قاعده وی را به حاکمیت قانون و حقوق ملی کشور دیگری راهنمایی نماید وی برای اعمال حقوق آن کشور دو راه حل در پیش رو دارد. عده‌ای معتقدند که منظور قواعد حل تعارض از اعمال حقوق کشور خارجی فقط اعمال قوانین و مقررات جاریه و یا به قول حقوقدانان بین‌الملل خصوصی فقط اعمال قوانین مادی و ماهوی آن کشور است و نباید به سراغ قواعد حل تعارض آن کشور رفت زیرا قاعده حل تعارض ما گفته برای حل این دعوا باید به قوانین و مقرراتی از آن کشور رجوع کرد که دعوا را حل و فصل می‌نماید. به طور مثال چنانچه زوجین انگلیسی مقیم ایران می‌خواهند در ایران طلاق بگیرند این عده معتقدند که وقتی قاضی ایرانی به قواعد حل تعارض خود رجوع می‌نماید قواعد حل تعارض ایران قانون ملی آنان یعنی انگلیس را حاکم می‌داند اما منظور از حقوق انگلیس رجوع به کل حقوق انگلیس از جمله قواعد حل تعارض آن کشور نیست بلکه فقط رجوع به قوانین و مقررات مربوط به طلاق است پس لازم نیست که به کل سیستم حقوقی انگلیس رجوع شود بلکه دعوا با رجوع به مقررات طلاق آن کشور حل و فصل می‌شود. در حالی که دسته دوم معتقدند که حقوق ملی و داخلی یک کشور غیرقابل تفکیک توسط قضات است. بنابراین وقتی که قواعد حل تعارض مربوط به احوال شخصیه ایران، قانون حاکم بر دعوا را قوانین و حقوق انگلیس می‌داند منظور از این ارجاع، ارجاع به کل حقوق انگلیس از جمله قواعد حل تعارض و حقوق آن کشور است و وقتی ما به قواعد حل تعارض انگلیس رجوع می‌کنیم می‌بینیم که حقوق انگلیس قوانین خود را حاکم بر دعوا نمی‌داند بلکه حقوق کشور محل اقامتگاه آنان را حاکم می‌داند بنابراین دلیل اصلی تعارض منفی و احاله، نگرش واحد داشتن به کل سیستم حقوقی و غیرقابل تفکیک دانستن حقوق ملی و داخلی کشورها است (مکرمی، ۱۳۷۵: ۱۱۱-۱۱۰). بنابراین بدیهی است چنانچه ما در رجوع به حقوق کشور خارجی فقط قوانین و مقررات مادی و ماهوی آن کشور را مدنظر قرار دهیم مسئله‌ای با عنوان احاله هرگز رخ نخواهد داد.

۴. نگاه تطبیقی به احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی

بحث احاله در حقوق موضوعه کشورهای مختلف و اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۵۵ لاهه نیز ذکر شده است که بدان می‌پردازیم.

۴-۱. احاله در حقوق موضوعه

واکنش دولت‌ها در مقابل احاله چه درجه اول و چه درجه دوم با توجه به رویکردشان متفاوت است؛ برخی آن را قابل پذیرش دانسته و برخی دیگر آن را نپذیرفته‌اند.

در قانون مدنی کشور سوئیس احاله به شکلی محدود پذیرفته شده است که عبارت است از: اول؛ وفق بند ۲ ماده ۱۴ قانون مدنی در خصوص احوال شخصیه صرفاً احاله درجه اول قابل پذیرش است. دوم؛ مطابق بند ۱ ماده ۳۷ قانون مدنی در خصوص تعیین وضعیت اشخاصی که مقیم کشورهای خارجی هستند هر دو احاله درجه اول و دوم پذیرفته شده است. سوم؛ بر اساس بند ۱ ماده ۹۱ قانون مدنی نیز در خصوص حقوق ارثیه اشخاصی که آخرین اقامتگاه ایشان در کشور خارجی است

احاله درجه اول و دوم پذیرفته شده است که در این حالت احاله درجه دوم سبب اجرای قانون ماهوی (مادی) کشور ثالث می‌شود (Knoepfler & Schweizer, 1990: 141).

طبق قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی آلمان زمانی که قانون خارجی مطابق مواد ۱۳-۷ و ماده ۲۵ قانون مدنی این کشور قابل اجرا است، احاله درجه اول بر اساس ماده ۲۷ قانون مدنی آلمان قابل پذیرش است. احاله درجه دوم نیز جز در مورد قراردادهای و تعهدات ناشی از قرارداد که تابع مقررات کنوانسیون ۱۹۸۰ رم می‌باشد پذیرفته شده است. گرچه رفته‌رفته رویه قضایی آلمان هر دو احاله درجه اول و دوم را مورد پذیرش قرار داده است (Kornicker, 1985: 37).

در حقوق بین‌الملل خصوصی اتریش مطابق ماده ۵ قانون مصوب ۱۹۷۸ احاله قانون خارجی به قانون اتریش پذیرش شده است. مضافاً اینکه احاله درجه دوم نیز در حقوق اتریش پذیرفته شده است (Ogris, 1990: 21).

در حقوق کشور ایتالیا و بر طبق ماده ۳۰ قانون مدنی این کشور زمانی که به موجب قواعد حل تعارض داخلی، حکم به اجرای قانون خارجی می‌شود دادگاه‌های ایتالیا تکلیف دارند صرف‌نظر از قاعده حل تعارض خارجی به اجرای قانون ماهوی خارجی مبادرت ورزند. بنابراین حقوق ایتالیا به دلیل پیچیدگی‌ها و مشکلات ناشی از احاله، آن را مورد پذیرش قرار نداده است (Brulliard, 1977: 36).

بر اساس ماده ۴ قانون مدنی کشور مجارستان احاله درجه اول پذیرش شده است لکن احاله درجه دوم که منجر به حاکمیت قانونی غیر از قانون مجارستان شود مردود است. احاله در حقوق این کشور اروپایی به حوزه‌هایی مانند ارث و حقوق خانواده محدود می‌گردد (Weiss, 1993: 29).

احاله درجه اول طبق ماده ۸۵۲ قانون خانواده کشور سنگال پذیرفته شده اما احاله درجه دوم منتفی است لذا بدین ترتیب قضات دادگاه‌های سنگال در صورت پدید آمدن احاله درجه اول باید قانون مقرر را به جای قانون خارجی اعمال نمایند (Bourel, 1987: 5).

در حقوق کشور لهستان احاله درجه اول مطابق بند ۱ ماده ۴ قانون مدنی این کشور پذیرفته شده است. در خصوص احاله درجه دوم وفق بند ۲ ماده ۴ قانون مدنی لهستان، زمانی اعمال قانون کشور ثالث توسط دادگاه‌های لهستان الزامی است که قاعده حل تعارض خارجی تعیین شده به موجب قاعده حل تعارض مقرر دادگاه، کشوری که قرار است قانون ماهوی آن اجراء گردد را صریحاً معین کرده باشد. لذا حقوق لهستان احاله درجه دوم را به نحو مشروط مورد پذیرش قرار داده است (Dybowski, 1987: 5-6).

سرانجام طبق ماده ۳۲ قانون مدنی کشور یونان احاله رد گردیده است بدین دلیل که در حقوق یونان منظور از قانون خارجی، قانون ماهوی یا همان مادی کشور خارجی است و شامل قواعد حل تعارض خارجی نمی‌شود در نتیجه تبعاً با اجرای قانون ماهوی خارجی، احاله منتفی می‌گردد (Drakidis, 1989: 8).

کشورهای مختلف بر مبنای نظام حقوقی خود هر یک تعاریف و مصادیق متفاوتی برای اقامتگاه، احوال شخصیه و تابعیت قائل هستند. به جهت ممانعت از اختلافات ناشی از موضوع فوق، سازمان کنفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه^۷ با هدف یکنواخت‌سازی^۸ قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی با تنظیم و تصویب «کنوانسیون ۱۹۵۵ لاهه در خصوص حل تعارض میان قوانین تابعیت و اقامتگاه»^۹ با ۱۳ ماده نسبت به تعیین مقررۀ حاکم و ارائه تعریف واحدی از اقامتگاه مبادرت ورزیده است. بررسی مواد معاهدۀ فوق از اهداف پژوهش نبوده و همین که دانسته شود با اجرای این کنوانسیون، در عمل شاهد تعارض منفی یا احاله نخواهیم بود کافی است. اما ممکن است پرسشی مطرح شود مبنی بر اینکه چرا در متن این کنوانسیون نامی از احاله برده نشده حال آنکه ظاهراً بدین موضوع پرداخته است؟ در پاسخ برخی گفته‌اند که احاله از منظر علمی پدیده‌ای مصنوعی است (نصیری، ۱۳۹۶: ۲۲) زیرا وقتی مثلاً قانون ایران در خصوص احوال شخصیه یک شخص انگلیسی، قانون انگلیس را دارای صلاحیت می‌داند، مسلماً اشاره به قانون ماهوی انگلیس می‌نماید و از لحاظ قانون ایران این موضوع مطرح نیست که آیا قاعده حل تعارض انگلیس در مورد احوال شخصیه با قاعده حل تعارض ایران یکسان است یا خیر (توسلی نایینی و احسانگر، ۱۴۰۰: ۱۶۰). لذا می‌توان چنین پاسخ داد که یکی از دلایل عدم اشاره مستقیم به احاله، وجود تردید در اعتبار و اختلاف در پذیرش آن توسط دولت‌ها است کما اینکه این ادعا را در حقوق موضوعه کشورهای گوناگون که ذکر گردید شاهد بوده‌ایم. دلیل دیگر آن است که این کنوانسیون ناظر بر موردی است که کشور اقامتگاه، قائل به قانون متبوع بوده یا که کشور متبوع قائل به قانون اقامتگاه یا قانون متبوع است و بنابراین موضوع را تا حد امکان ساده نموده و از پیچیدگی‌های احاله احتراز داشته است.

۵. جایگاه احاله در نظام حل تعارض ایران

سیستم حل تعارض ایران موضع خود را نسبت به احاله در ماده ۹۷۳ قانون مدنی بیان نموده است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد». ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار ایرانی احاله درجۀ اول را به صراحت پذیرفته اما موضع شفافی در خصوص احاله درجۀ دوم اتخاذ نکرده است و همین امر اختلافات زیادی را میان حقوقدانان ایرانی در تفسیر ماده فوق ایجاد کرده است. به خوبی می‌دانیم که دکترین در منابع علم حقوق از منابع فرعی به‌شمار رفته و الزام‌آور نمی‌باشد لذا در ایران، نظریات علمای حقوق در باب پذیرش یا رد این نهاد حقوقی نمی‌تواند مستقیماً نقشی ایفا کند البته دانستن نظریات مختلف حقوقدانان خالی از فایده نیست زیرا در جهت‌گیری قضات در تفسیر مقررات بسیار موثر است. مقنن نظریه‌ای را پذیرفته است که به موجب آن، قانون خارجی یک مجموعه و کلیت جدایی‌ناپذیر است و یا به تعبیری دیگر حقوق ملی خارجی را غیرقابل تفکیک می‌داند و تعیین قانون خارجی به معنای رجوع به قاعده حل تعارض آن نیز محسوب می‌شود و لذا قاضی مجاز نیست به صورت مستقیم به قواعد

^۶ تا زمان نگارش این مقاله دولت جمهوری اسلامی ایران به این معاهده ملحق نگردیده است.

^۷ Hague Conference on Private International Law

^۸ Unification

^۹ Convention of 15 June 1955 relating to the settlement of the conflicts between the law nationality and the law of domicile

ماهوی و مادی خارجی رجوع کند. بنابراین، نظام حل تعارض ایران در زمره کشورهای قرار دارد که احاله را به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته‌اند (خانی و بیرامی، ۱۴۰۰: ۷). البته در مواردی که قانون‌گذار به صورت حکم خاص، رجوع مستقیم به مقررات ماهوی را صحیح تشخیص دهد، دیگر نمی‌توان به استناد ماده ۹۷۳ قانون مدنی به قاعده حل تعارض خارجی مراجعه کرد. به عنوان نمونه، بند اول ماده ۲۷ قانون دآوری تجاری بین‌المللی^{۱۰} متضمن این حکم خاص است که اشعار می‌دارد: «داور بر حسب قواعد حقوقی که طرفین در مورد ماهیت اختلاف برگزیده‌اند، اتخاذ تصمیم خواهد کرد. تعیین قانون یا سیستم حقوقی یک کشور مشخص، به هر نحو که صورت گیرد، به عنوان ارجاع به قوانین ماهوی آن کشور تلقی خواهد شد. قواعد حل تعارض مشمول این حکم نخواهد بود، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند». مقنن در این ماده مراجعه مستقیم به مقررات ماهوی کشور خارجی را به روشنی تجویز کرده و نشان داده است که گاهی می‌توان حقوق ملی خارجی را قابل تفکیک دانست و نیازی به بررسی کل سیستم حقوقی و قواعد حل تعارض نیست و رجوع به مقررات ماهوی و مادی بدو امکان پذیر است البته به شرطی که قانون‌گذار نسبت به این موضوع تصریح کرده باشد.

۶. رد یا پذیرش احاله درجه دوم

مطابق ماده ۹۷۳ قانون مدنی هیچ گونه ابهامی در پذیرش احاله درجه اول وجود ندارد لکن حکم احاله درجه دوم به روشنی بیان نشده است که بدین سبب حقوقدانان ایرانی به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی معتقدند که در مقابل تکلیف، اختیار قرار دارد و دادگاه می‌تواند احاله درجه دوم را بپذیرد، زیرا چنانچه بنا بر ممنوعیت باشد، مقنن صراحتاً آن را اعلام می‌نمود لذا این عدم تکلیف دال بر ممنوعیت نمی‌باشد و مطابق مفهوم مخالف شق اول ماده ۹۷۳ مخیر بودن محکمه برداشت می‌شود. گروهی بر آن هستند که جمله «...به قانون دیگری احاله داده باشد» در ماده فوق به کشور ثالث اشاره دارد که نشانگر آن است احاله درجه دوم غیرتسلسلی پذیرفته شده است. گروهی نیز عقیده دارند که احاله درجه دوم در ایران پذیرفته نشده که همه نظریات در شماره‌های آتی ذکر و بررسی خواهد شد.

۶-۱. مخیر بودن دادگاه

طرفداران این دیدگاه معتقدند که ماده ۹۷۳ قانون مدنی از یک سو قاضی ایرانی را مکلف کرده که احاله درجه اول را بپذیرد و از سوی دیگر با ذکر این قید که در مورد احاله درجه دوم «...محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست»، بر آن بوده که قبول یا رد احاله درجه دوم را به اختیار قاضی واگذارد (ارفع نیا، ۱۳۷۶: ۱۲۲). در این نظر با تکیه بر ظاهر ماده چنین استدلال می‌شود که حالت مقابل تکلیف، اختیار است و چون تنها نوشته شده که محکمه مکلف نیست، لذا از آن عبارت چیزی بیش از این استفاده نمی‌شود که دادگاه تکلیفی بر پذیرش احاله درجه دوم ندارد و اگر مناسب بداند، می‌تواند احاله قانون خارجی به قانون کشور دیگری را بپذیرد و بدان مراجعه کند. بنابراین، اگر موضوع طلاق زوجین انگلیسی که مقیم بلژیک باشند در محاکم ایران مطرح شود، قاضی ایرانی می‌تواند احاله قانون انگلیس به قانون بلژیک را به عنوان محل

اقامتگاه طرفین بپذیرد و حکم قضیه مطروحه را به موجب قوانین ماهوی و مادی کشور بلژیک صادر کند. در جملات اخیر مکرراً واژه «می‌تواند» استعمال شده که افاده اختیار می‌کند لذا تکلیفی بر عهده دادگاه نیست.

۲-۶. تکلیف دادگاه مبنی بر عدم پذیرش

طرفداران این نظریه که اکثریت حقوقدانان در این گروه قرار دارند، معتقدند که قاضی ایرانی موظف است احاله درجه دوم را نپذیرد. به اعتقاد این دسته از حقوقدانان باید از ظاهر ماده ۹۷۳ قانون مدنی گذشت و عبارت «محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست» به این معناست که همانگونه که قاضی ایرانی در احاله درجه اول تکلیف به پذیرش دارد، مکلف به رد احاله درجه دوم می‌باشد (الماسی، ۱۴۰۰: ۱۳۱-۱۳۰)، (سلجوقی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). تعدادی از حقوقدانان گروه فوق دلیلی در توجیه نظریه خود ارائه نداده‌اند اما برخی به ذکر دلایلی اقدام کرده‌اند که تنها بعضی از آن‌ها می‌تواند صحیح باشد. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین دلیلی که در رد احاله درجه دوم بیان شده است به استدلال یکی از نویسندگان مربوط می‌شود که بیان داشته‌اند: «اعطای اختیار انتخاب قانون حاکم به دادگاه با فلسفه و روش قانون‌گذاری سازگار نیست. چه هدف اساسی وضع قانون تعیین الگوی واحد برای هدایت جریان روابط انسان‌ها و ایجاد نظم در مسائل اجتماعی است و واگذار کردن این اختیار به دادگاه که بتواند در یک مورد این قانون و در مورد مشابه آن، قانون دیگر را اعمال کند در حقیقت به این امر منتهی گردد که مرجع قضایی بتواند در دو دعوا که از هر جهت مثل و مانند هم است، دو حکم متناقض که هر یک با یکی از دو قانون منطبق است صادر کند» (شهیدی، ۱۳۷۶: ۴۲-۴۱). همانطور که مشخص است این حقوقدان دغدغه تشکیک آراء صادره را دارد با وجود اینکه نگارندگان با نتیجه این نظر موافق‌اند لکن مبانی متفاوتی را برگزیده‌اند که بر اساس آن اقدام به ارائه نظر می‌نمایند.

۳-۶. اعمال قانون مادی خارجی

این گروه از حقوقدانان معتقدند که در این موارد، حکم قضیه باید به موجب قانون ماهوی دولتی صادر شود که قاعده حل تعارض ایران آن را صالح شناخته است (کاتوزیان، ۳۹۶: ۵۸۳-۵۸۲)، (قاسم زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۲۷-۳۲۶). گفته شده است: «چون قانونی که اعمال آن طبق ماده ۹۷۳ قانون مدنی الغا شده فقط قانون بین‌الملل خصوصی کشور بیگانه است و دلیلی بر سلب حاکمیت قانون ماهوی بیگانه وجود ندارد، باید پذیرفت که حاکمیت قانون ماهوی بیگانه نسبت به موارد مربوط باقی خواهد ماند» (شهیدی، ۱۳۷۶: ۴۲). یکی از نویسندگان در توجیه این دیدگاه عقیده دارند که ماده ۹۷۳ یکی از استثنای قاعده مندرج در ماده ۷ قانون مدنی است و هرگاه حکم آن قابل اجرا نباشد باید رجوع به قاعده شود. در واقع چون ماده مزبور درباره احاله درجه دوم حاوی هیچ حکمی نیست و تنها به این امر اکتفا می‌کند که «...محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست» لذا مفهوم ماده ۹۷۳ این است که دادگاه باید ماده ۷ قانون مدنی را اعمال نماید (الماسی، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

۷. اعمال قانون ماهوی مقر دادگاه (نظر نگارندگان)

نظر به اهمیت این نظر و اینکه مقصود اصلی پژوهش حاضر نیز ارائه همین مطلب بوده لذا مستقلاً بدان می‌پردازیم که در واقع پاسخ و تحلیل نگارندگان به نظریاتی است که در عناوین قبلی بیان شد. نتیجه نظریات برخی اساتید با هدف نهایی

پژوهش یکسان می‌باشد که ذکر خواهند شد اما مبنای نگارندگان جهت اعمال قانون ماهوی و مادی مقر و مسیر رسیدن به این نظریه با آن‌ها متفاوت است که مبنای و دلایل بر اعمال قانون ماهوی مقر در احاله درجه دوم به شرح آتی می‌باشد؛ اولاً مواد ۷ و ۹۷۳ قانون مدنی بر مبنای مسامحه تنظیم شده‌اند و استثنایی بر ماده ۵ همان قانون می‌باشند و همانطور که در عناوین قبلی توضیح داده شد در ماده ۹۷۳ قانون مدنی در خصوص احاله درجه دوم نص وجود ندارد لذا در صورت بروز شک در اعمال استثناء به اصل آن یعنی ماده ۵ قانون مدنی رجوع می‌شود. ثانیاً در احاله درجه دوم، خود قانون کشور خارجی قائل بر این است که صلاحیت ندارد لذا صحیح نیست که دادگاه ایران برای آن ایجاد صلاحیت کند. ثالثاً رویه تمامی کشورها این مورد را پذیرفته‌اند که هر قاضی بتواند قانون کشور خود را اعمال کند و مبنای این ادعای ما در نتیجه تعارض مثبت به روشنی دیده می‌شود. رابعاً درست است که قاضی، یک شخص متخصص است لکن مفروض است که بر حقوق کشور خویش مسلط بوده و نسبت به اجرای قانون کشور خارجی تخصص لازم را ندارد لذا اجرای قانون توسط شخص غیر متخصص منتهی به خطا و اشتباه خواهد شد که تبعاً ممکن است منجر به صدور حکمی غیرعادلانه گردد به بیان دیگر، چگونه ممکن است یک دادگاه خارجی ناآشنا به حقوق کشور دیگر به نحو صحیح در قضیه مطروحه تصمیم‌گیری داشته باشد پس قبول احاله و مراجعه به حقوق کشور خارجی که محاکم و قضات خود آن کشور گاهی دچار اختلاف رأی و نظر می‌گردند امر درستی به نظر نمی‌رسد. خامساً تقریباً در همه کشورها موانع اجرای حکم تصریح شده که عبارت است از؛ تقلب نسبت به قانون، برخورد با نظم عمومی، مخالفت با اخلاق حسنه و قواعد آمره. پس از این بابت هم به نظر می‌رسد هیچ‌گونه منعی مبنی بر اعمال قانون مادی مقر وجود ندارد. هرچند عباراتی مانند نظم عمومی ممکن است دارای ابهام باشند لکن مواردی وجود دارد که تاحدودی از ابهام آن می‌کاهد. برخی نظم عمومی را چنین تعریف نموده‌اند: «نظم عمومی در روابط بین‌المللی، مجموعه تأسیسات و قواعدی است که آنچنان به تمدن یک کشور آمیخته شده که قضات کشور به ناگزیر، اجرای آن‌ها را بر قانون خارجی ولو اینکه این قانون طبق اصول متداوله در تعارض قوانین واجد صلاحیت باشد مرجح می‌دانند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۷۱۷) و یا مثلاً در انگلستان برای کاستن از ابهام مفهوم نظم عمومی در جهت کمک به قضات، الگوها و نمونه‌هایی بیان شده است؛ برای نمونه، قراردادهای خارجی منعقد شده ناشی از اضطرار و اکراه نفوذ حقوقی نداشته و معتبر دانستن آن‌ها مغایر با نظم عمومی تلقی می‌گردد، همچنین قراردادهایی که با منافع کشور انگلیس و روابط حسنه آن با دیگر کشورها منافات داشته باشد قابل رد است (Lando, 1998: 96). سادساً بحث تعارض دادگاه‌ها و اعمال قانون جنبه حاکمیتی دارد لذا هیچ کشور و حاکمیتی تمایل ندارد آن را به کشور دیگری بسپارد و اقتدار خود را محل تردید قرار دهد. مضافاً اینکه به دلیل فقدان قانون صلاحیت‌دار خارجی باید حکم قضیه به موجب قانون ماهوی مقر دادگاه تعیین شود زیرا اجرای قانون متبوع محکمه در حقیقت اجرای اصل درون مرزی است؛ چرا که عدم اجرای قانون در قلمرو خودش زمانی مجاز است که قانون خارجی بتواند اجرا گردد، اما هنگامی که قانون خارجی به نحوی از انحاء خود را صالح نداند باید رجوع به اصل شود و اصل درون مرزی است (نصیری، ۱۳۸۹: ۱۸۶). مرحوم دکتر نصیری به پیروی از «ساواتیه»^{۱۱} استاد حقوق بین‌الملل خصوصی دانشکده پواتیه قائل بر این نظر می‌باشند. همچنین همین قول در منبع دیگری وجود دارد که بیان می‌دارد: «به دلیل فقدان قانون صلاحیت‌دار خارجی، باید حکم قضیه به موجب قانون ماهوی مقر دادگاه تعیین شود» (ارفع نیا، ۱۳۷۶: ۱۲). حکمی که با روح حاکم بر نظام حل تعارض ایران همخوانی و سازگاری بیشتری دارد.

صلاحیت قانون خارجی همیشه استثنا است. به عبارت دیگر، اصل، ماده ۵ قانون مدنی است و موادی همچون ماده ۷ همان قانون که حکم به اجرای قانون صلاحیتدار خارجی می‌دهند را باید حکمی استثنایی قلمداد کرد و در هر جا که امکان اجرای قانون صلاحیتدار خارجی نباشد باید به حکم مندرج در ماده ۵ رجوع کرد. همچنین در تأیید این رویکرد باید اضافه کرد که با فرض پذیرش رجوع به قاعده حل تعارض خارجی که قانون ایران آن را پذیرفته است، قانون مادی خارجی تنها زمانی اعمال می‌شود که ارتباطی خاص با موضوع دعوا داشته باشد؛ یعنی از یک سو قانون ایران آن را شناسایی کرده و به صلاحیت آن نظر داشته باشد و از سوی دیگر، خود قانون دولت خارجی نیز نسبت به پذیرش صلاحیت خود توافق داشته باشد. بنابراین اگر قاعده حل تعارض خارجی خود را صالح برای رسیدگی نداند دادگاه ایران نمی‌تواند چنین صلاحیتی را برای آن ایجاد کند. در این صورت به دلیل فقدان وجود قانون خارجی، تنها راه حلی که در نظام حقوقی ایران باقی می‌ماند اعمال قانون ماهوی مقر دادگاه است (عزیزی، ۱۳۸۹: ۹۰). بایسته به اشعار است اجرای مقررات ماهوی مقر دادگاه و تعیین حکم قضیه به موجب این قانون برای قاضی ایرانی آسان‌تر از مراجعه به قانون خارجی است زیرا مفروض است که قاضی ایرانی بر مقررات کشور خودش مسلط باشد و هر چند در علم حقوق متبحر باشد اما نسبت به قانون خارجی ناآشنا است و امکان خطا و اشتباه به مراتب افزایش می‌یابد.

پیش‌فکر شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copiedited

نتیجه

قانون گذار در ماده ۹۷۳ قانون مدنی صراحتاً اقدام به پذیرش احاله درجه اول نموده است لکن در خصوص احاله درجه دوم موضع روشنی اتخاذ نکرده است و همین مورد، محل اختلاف شده و تفاسیر مختلفی از آن صورت گرفته است که پژوهش حاضر با ذکر دلایلی اقدام به ارائه نظر با رویکردی کاربردی نموده است که بنا بر ادله مذکوره، بیان گردید که مناسبترین راه حل برای قاضی ایرانی آن است که در صورت بروز احاله درجه دوم، قانون ماهوی مقرر دادگاه را اعمال نماید. بدین معنا که در هر وضعیت که امکان اجرای قانون صلاحیت دار خارجی نباشد، باید به حکم مندرج در ماده ۵ قانون مدنی رجوع کرد. همچنین در تأیید این نظر می توان گفت که قانون ماهوی و مادی خارجی فقط زمانی اعمال می شود که از یک سو، قانون ایران آن را شناسایی کرده و دارای صلاحیت بداند و از سوی دیگر، خود قانون دولت خارجی نیز نسبت به پذیرش صلاحیت خود موافقت داشته باشد. بنابراین با حدوث احاله درجه دوم پیشنهاد می شود که حکم قضیه نه بر اساس قانون ماهوی خارجی بلکه به موجب مقررات ماهوی مقرر دادگاه صادر شود زیرا با روح حاکم بر نظام حل تعارض ایران همخوانی بیشتری دارد.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copiedited

منابع

فارسی

ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۶)، **حقوق بین الملل خصوصی**، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر عقیق.

الماسی، نجادعلی (۱۴۰۰)، **حقوق بین الملل خصوصی**، چاپ نوزدهم، تهران: نشر میزان.

بندرچی، محمدرضا. (۱۳۹۸). سکوت قانون و روش شکست آن. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۳)، ۴۹-۶۳. doi: [10.22034/law.2019.239554](https://doi.org/10.22034/law.2019.239554)

بیات، فرهاد و شیرین بیات (۱۳۹۹)، **شرح جامع قانون مدنی**، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات ارشد.

توسلی نایینی، منوچهر و نورا احسانگر (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی کنوانسیون ۱۹۵۵ لاهه در رابطه با حل تعارض بین قوانین تابعیت و اقامتگاه و قانون مدنی ایران»، **نشریه علمی دانش حقوق مدنی**، سال دهم، شماره ۲، پایب ۲۰، پاییز و زمستان.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

خانی، حمیدرضا و احسان بیرامی (۱۴۰۰)، «احاله درجه دوم و رفع ابهام از ماده ۹۷۳ قانون مدنی»، **پنجمین کنفرانس ملی حقوق، علوم اجتماعی و انسانی، روانشناسی و مشاوره**.

رشوند بوکانی، مهدی. (۱۳۹۸). مقایسه مبانی و قواعد روش‌های تفسیر قانون مدنی در حقوق مدرن و آثار استاد جعفری لنگرودی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۳)، ۸۷-۱۱۶. doi: [10.22034/law.2019.239607](https://doi.org/10.22034/law.2019.239607)

سلجوقی، محمود (۱۳۸۱)، **حقوق بین الملل خصوصی**، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.

شهبیدی، مهدی (۱۳۷۶)، «قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۲-۲۱.

شیخ‌الاسلامی، سید محسن (۱۳۸۵)، «بررسی مبانی تعارض قوانین یا احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی»، **نامه حقوقی مفید**، شماره ۵۸.

صادقی، محسن، غفاری، امیر و عرب اسدی، طاها. (۱۴۰۴). اثبات محتوای قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، کامن‌لا، حقوق نوشته و حقوق فرامرزی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. doi: [10.22034/law.2024.2039990.1453](https://doi.org/10.22034/law.2024.2039990.1453), 8(26), 107-133.

عزیزی، ستار (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی احاله در نظام‌های حل تعارض با تأکید بر رفع ابهام از ماده ۹۷۳ قانون مدنی»، **پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، شماره ۴ (پایب ۷۰).

فدوی، سلیمان (۱۳۸۵)، **تعارض قوانین**، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه.

قاسم زاده، سید مرتضی و حسن ره پیک و عبدالله کیایی (۱۳۸۶)، **تفسیر قانون مدنی**، تهران: انتشارات سمت.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، چاپ پنجاه و چهارم، تهران: نشر میزان.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۴)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.

مرکزالمیری، احمد. (۱۴۰۴). جستاری میان‌رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۳(۳)، ۳۴۷-۳۱۶. doi: [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)

مکرمی، علی محمد (۱۳۷۵)، «نقش احاله در تعارض منفی در ایران و سایر کشورها»، **دیدگاه‌های حقوقی**، شماره ۱.

نصیری، محمد (۱۳۸۹)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، چاپ بیست و سوم، تهران: نشر آگه.

نصیری، مرتضی (۱۳۹۶)، **تعارض قوانین در تجارت بین‌المللی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.

انگلیسی

Lando, O.; Dicey & Morris (1998), *The Conflict of Laws: A Review*, **International & Comparative Law Quarterly**, 47(2).

فرانسوی

Bourel, P. (1987), **Jurisclasseur de Droit International**, Législation Comparée.

Bruillard, G., J-Cl. (1977), **Législation Comparée**, Fasc. II.

Drakidis, Ph., J-Cl. (1989), **Législation Comparée**, Fasc. I.

Dybowski, T., J-Cl. (1987), **Législation Comparée**, Fasc. II.

Knoepfler; Schweizer (1990) **Précis de Droit International Privé Suisse**, Stämpfli, Bern.

Kornicker, H. W., J-Cl. (1985), **Législation Comparée**, Fasc. III.

Ogris, W., J-Cl. (1990), **Législation Comparée**, Fasc. III.

Weiss, E., J-Cl. (1993), **Législation Comparée**, Fasc. I.

References

Almasi, N. A. (2021), **Private International Law**, 19th Edition, Tehran, Mizan Pub. (in Persian)

Arfania, B. (2000), **Private International Law**, Vol. 2, 5th Edition, Tehran, Aghigh Pub. (in Persian)

Azizi, S. (2010), Comparative Analysis of Renvoi in Conflict of Law Systems: The Interpretation of the Article 973 of the Civil Code, Vol. 4, **Comparative Law Research**. (in Persian)

Bandarchi, M. R. (2019). The silence of the law and the method of its defeat. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 2(3), 49-63. [doi: 10.22034/law.2019.239554](https://doi.org/10.22034/law.2019.239554). (in Persian)

Bayat, F., & Bayat, Sh. (2018), **The Comprehensive Commentary on the Civil Code**, 19th Edition, Tehran, Arshad Pub. (in Persian)

Bourel, P. (1987), **Juris-classifier of International Law**, Comparative Legislation. (in French)

Bruillard, G., J-Cl. (1977), **Comparative Legislation**, Vol. 2. (in French)

Drakidis, Ph., J-Cl. (1989), **Comparative Legislation**, Vol. 1. (in French)

Dybowski, T., J-Cl. (1987), **Comparative Legislation**, Vol. 2. (in French)

Fadavi, S. (2006), **Conflict of Laws**, 1st Edition, Tehran, Tarh-e-Novin-e-Andishe Pub. (in Persian)

Jafari Langroodi, M. J. (2009), **Terminology of Legal Terms and Phrases**, 22nd Edition, Tehran, Ganj-e-Danesh Pub. (in Persian)

Katouzian, N. (2017), **The Civil Code in the Contemporary Legal System**, 54th Edition, Tehran, Mizan Pub. (in Persian)

Khani, H., & Beyrami, E. (2021), Transmission and Disambiguation from Article 973 of the Civil Code, **5th National Conference on Law, Social Sciences and Humanities, Psychology and Counseling**. (in Persian)

Knoepfler; Schweizer (1990), **Summary of Swiss Private International Law**, Stämpfli, Bern. (in French)

Kornicker, H. W., J-Cl. (1985), **Comparative Legislation**, Vol. 3. (in French)

- Lando, O.; Dicey & Morris (1998), The Conflict of Laws: A Review, **International & Comparative Law Quarterly**, 47(2).
- Madani, S. J. (2005), **Private International Law**, 4th Edition, Tehran, Jangal Pub. (in Persian)
- Markaz Malmiri, A. (2025). An Interdisciplinary Essay on the Context and Requirements of law enforcement. *Research and Development in Public Law*, 2(3), 316-347. doi: [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146). (in Persian)
- Mokarrami, A. M. (1996), The Rule of Referral in Negative Conflict in Iran and Other Countries, Vol. 1, **Legal Views**. (in Persian)
- Nasiri, M. (2010), **Private International Law**, 23rd Edition, Tehran, Aagah Pub. (in Persian)
- Nasiri, M. (2017), **Conflict of Laws in International Trade**, 2nd Edition, Tehran, Jangal Pub. (in Persian)
- Ogris, W., J.-Cl. (1990), **Comparative Legislation**, Vol. 3. (in French)
- Qasemzadeh, S. M., Rahpeik, H., & Keyaei, A. (2007), **The Interpretation of Civil Code**, Tehran, Samt Pub. (in Persian)
- Rashvand Bookan, M. (2019). Comparison Of The Principles And Rules Of Civil Law Interpretation Methods In Modern Law And The Works Of Professor Jafari Langroudi. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 2(3), 87-116. doi: [10.22034/law.2019.239607](https://doi.org/10.22034/law.2019.239607) (in Persian)
- Sadeghi, M., Ghaffari, A. and Arabasadi, T. (2025). Establishing the Contents of Applicable Law in International Arbitration: A Comparative Study of Iranian Law, Common Law, Civil Law and Transnational Law. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 8(26), 107-133. doi: [10.22034/law.2024.2039990.1453](https://doi.org/10.22034/law.2024.2039990.1453). (in Persian)
- Saljooghi, M. (2002), **Private International Law**, Vol. 1, 2nd Edition, Tehran, Dadgostar Pub. (in Persian)
- Shahidi, M. (1997), Iranian rules for determining the Law Governing Private International Contracts, Vol. 21-22, **Legal Research Quarterly**. (in Persian)
- Sheikholeslami, S. M. (2006), An Analysis of the Negative Conflict of Law in Private International Law, Vol. 58, **Mofid Legal Letter**. (in Persian)
- Tavassoli Naeini, M., & Ehsangar, N. (2021), The Comparative Study of Hague Convention of 1955 Relating to the Settlement of the Conflict between the Law of Nationality and the Law of Domicile and Iranian Civil Code, **Semi-Annual Journal of Civil Law Knowledge**, Vol. 10, No. 2, Autumn & Winter. (in Persian)
- Weiss, E., J.-Cl. (1993), **Comparative Legislation**, Vol. 1. (in French)